عدالت امام از ديدگاه امام رضا عليه‏السلام با تأكيد بر عدالت اجتماعى

سال نوزدهم ـ شماره 158 ـ بهمن 1389، 85ـ98

حسن صادقى\*

چكيده

يكى از ويژگى‏هاى امامان معصوم عليهم‏السلام، عدالت به ويژه عدالت اجتماعى است؛ چراكه اگر ايشان از اين ويژگى برخوردار نباشند، نمى‏توانند به مسئوليت‏ها و وظايف خويش عمل كنند. اين نوشتار مى‏كوشد با روش اسنادى و تحليلى، با توجه به روايات نقل شده از امام رضا عليه‏السلام ضرورت، راه كشف، آثار و ابعاد عدالت امام با تأكيد بر عدالت اجتماعى را بيان، و تفاوت آن را با ديدگاه‏هاى كلامى غيرشيعه روشن نمايد. توجه به روايات امام رضا عليه‏السلام از اين جهت حايز اهميت است كه در زمان ايشان، مسائل اساسى اسلام بيشتر مورد گفت‏وگو قرار مى‏گرفت. همچنين ايشان به حسب ظاهر مدتى منصب «وليعهدى» داشته كه اين دو عامل، زمينه را براى گفت‏وگو درباره عدالت اجتماعى امام فراهم ساخته است.

كليدواژه‏ها: امام، امامت، عدالت، عدالت اجتماعى، عصمت، امام رضا عليه‏السلام.

مقدّمه

يكى از مسائل اساسى و مهم امام‏شناسى، عدالت امام به ويژه عدالت اجتماعى امام است كه مبتنى بر چگونگى تعريف امام و امامت است. روشن است كه هر نوع تعريف امام در اتخاذ ديدگاه در مورد مسائل گوناگون عدالت، تأثير خواهد گذاشت. در ميان مباحث عدالت، عدالت اجتماعى مسئله‏اى حايز اهميت است. از سوى ديگر، احاديثى كه از وجود مبارك ثامن‏الحجج على‏بن موسى‏الرضا عليه‏السلامنقل شده است، معارف ارزشمند و گران‏بهايى دارد كه با تأمّل و تفكّر در آنها و بررسى آنها گنجينه‏هاى فراوانى را مى‏توان استنباط نمود كه در زندگى علمى و عملى ما كاربرد داشته باشند. تأكيد بر روايات امام رضا عليه‏السلامبه اين دليل است كه در زمان ايشان مسائل اساسى اسلام بيشتر مورد گفت‏وگو قرار مى‏گرفت.1 همچنين امام رضا عليه‏السلام به حسب ظاهر مدتى «وليعهد» بودند و اين دو مسئله زمينه را براى گفت‏وگو درباره عدالت اجتماعى امام فراهم آورده بود، همان‏گونه كه از روايات استفاده مى‏شود.

نگارنده با جست‏وجويى كه انجام داد، پژوهشى پيرامون عدالت و عدالت اجتماعى از ديدگاه امام رضا عليه‏السلامنيافت و اميدوار است اين پژوهش در اين زمينه مفيد واقع شود.

سؤال اصلى پژوهش اين است كه ديدگاه امام رضا عليه‏السلام درباره عدالت امام به ويژه عدالت اجتماعى امام چيست؟

سؤال‏هاى فرعى نيز عبارتند از: 1. امامت چيست؟ 2. عدالت به چه معناست؟ 3. آيا عدالت در امام شرط است؟ 4. دليل اشتراط عدالت در امام چيست؟ 5. راه كشف عدالت امام چيست؟ 6. عدالت امام چه آثارى دارد؟ 7. ابعاد عدالت امام چيست؟ 8. عدالت اجتماعى امام به عنوان يكى از ابعاد مهم عدالت امام به چه معناست؟

9. آيا عدالت اجتماعى امام ضرورت دارد؟ 10. آيا عدالت اجتماعى امام مى‏تواند جهانى باشد؟

اين مقاله براى پاسخ دادن به اين سؤالات، با توجه به مبنايى بودن تعريف امامت و به تبع آن، عدالت، نخست امامت و عدالت را تعريف كرده و سپس مسائل عدالت از قبيل اشتراط عدالت در امام، دليل اشتراط عدالت در امام، راه كشف عدالت امام، آثار عدالت امام، ابعاد عدالت امام و عدالت اجتماعى امام و برخى از مسائل آن را از ديدگاه امام رضا عليه‏السلام مورد بررسى قرار مى‏دهد و براى روشن شدن ديدگاه شيعه و به طور خاص ديدگاه امام رضا عليه‏السلام، به ديدگاه‏هاى كلامى اهل تسنن اشاره مى‏كند.

تعريف عدالت

عدالت از ريشه «عدل» است و ريشه «عدل» دو معناى متضاد دارد: نخست به معناى استواء (برابرى) و ديگرى به معناى اعوجاج (كجى و كج شدن).2 از اين‏رو، به چيزى كه همانند چيزى است، گفته مى‏شود: «عِدل آن است» و «روز معتدل» يعنى روزى كه گرما و سرماى آن برابر است.3 به همين خاطر، راغب اصفهانى بر اين باور است كه لفظ «عدالت» و «معادله» اقتضاى برابرى دارد.4 بر همين اساس، برخى از دانشمندان معاصر، معناى لغوى «عدل» را «هر چيزى را به جاى خود نهادن، يا هر كارى را به وجه شايسته انجام دادن» بيان كرده و عبارت مشهور «العدل وضع كل شى‏ء فى موضعه» را ذكر كرده‏اند.5 توجه به مفهوم لفظ «ظلم» كه در برابر «عدل» است، تأييد خوبى براى لحاظ مفهوم «برابرى» در لفظ «عدل» است. به گفته راغب اصفهانى، «ظلم» نزد اهل‏لغت و بيشتر دانشمندان به معناى «چيزى را به جاى ويژه خود ننهادن» است و به اين صورت تعريف مى‏شود: «الظلم وضع كل شى‏ء فى غير موضعه المختص به.»6 بنابراين، مفهوم «ظلم» هنگامى تحقق مى‏يابد كه برابرى چيزى با جاى ويژه خود رعايت نشود و مفهوم «عدل» هنگامى تحقق مى‏يابد كه برابرى چيزى با جاى ويژه خود رعايت شود. بنابراين، مفهوم عدل و ظلم در امور تكوينى، تشريعى و اعتبارى صدق مى‏كند. به عبارت ديگر، عدل و ظلم هر چيز به حسب خود آن است.

عدل چه بود وضع اندر موضعش ظلم چه بود، وضع در ناموضعش7 برخى عدل را اين‏گونه تعريف نموده‏اند: «عدل حد وسط و ميانه افراط و تفريط است، به گونه‏اى كه در آن هيچ نقصان و زياده‏اى نباشد.»8 به نظر مى‏رسد اين تعريف، تعريف به لازمه است، همان‏گونه كه علّامه طباطبائى پس از آنكه تعريف عدل به «لزوم وسط و دورى از افراط و تفريط» را تعريف به لازمه معنا مى‏دانند، دليل آن و معناى عدل را چنين مى‏فرمايند: «عدل اقامه مساوات و موازنه ميان امور است به اينكه به هر امرى آنچه سزاوار آن است، داده شود. در نتيجه، همه امور در جايگاهى كه شايسته آن است، قرار گيرد.»9

منظور از «عدالت امام»، «نهادن امام هر چيزى را به جاى خود و انجام دادن هر كارى را به وجه شايسته آن» است. اين معنا هنگامى به طور كامل تحقق مى‏يابد كه امام هر كارى را در جاى خود انجام دهد و هر سخنى را به جاى خود بگويد و در كار و سخن خويش دچار خطا و اشتباه نشده و از حقيقت منحرف نشود. اين مرتبه دقيقا همان «ترك هر نوع زشتى و سهو و خطا، چه عمدى و چه سهوى، چه در خردسالى و چه در بزرگ‏سالى» است كه در اصطلاح كلام، «عصمت» ناميده مى‏شود.10

بنابراين، منظور از عدالت همان عصمت به معناى رايج نزد اماميه است كه مورد اتفاق اماميه است، همچنان‏كه مرحوم لاهيجى عصمت را مرادف با عدالت مى‏گيرند و مى‏فرمايند: «مراد ما از عصمت در امام نيست، مگر عدالت.»11 مرحوم مظفر اعتقاد شيعه را در مورد عصمت امام چنين بيان مى‏فرمايند: «ما معتقديم كه امام همانند پيامبر بايد از همه زشتى‏ها و گناهان، چه ظاهرى و چه باطنى، از كودكى تا بزرگ‏سالى، چه عمدا و چه سهوا معصوم باشد، همچنان‏كه بايد از سهو و خطا و نسيان معصوم باشد.»12

شايان ذكر است عدالت به معانى ديگرى نيز به كار مى‏رود كه عبارتند از:

1. ملكه‏اى است حاصل در نفس انسان كه به سبب آن قادر مى‏شود بر تعديل جميع صفات و افعال و نگاه داشتن در وسط و رفع مخالفت و نزاع فيمابين قواى مخالفه انسان، به نحوى كه اتحاد و مناسبت و يگانگى و الفت ميان همه حاصل شود.13 اين اصطلاح در حكمت و اخلاق به كار مى‏رود.

2. بازداشتن خود از ستم به مردمان و دفع ظلم ديگران به قدر امكان از ايشان.14 اين معنا ناظر به بعد اجتماعى عدالت است.

3. ملكه و قدرت نفسانيه‏اى است كه در نفس رسوخ كرده و آن را به انجام‏واجب و ترك‏گناه‏ومروّت‏وادار مى‏كند.

4. انجام واجب و ترك گناه.15

دو معناى اخير بيشتر در فقه و در بيان شروط امام جمعه و جماعت و... به كار مى‏رود. در برابر دو معناى اخير عدالت، فسق به معناى انجام گناه و ترك واجب يا نبود ملكه ياد شده است.16

بنابراين، عدالت به پنج معناست: 1. عصمت اصطلاحى؛ 2. ملكه نفسانى تعديل‏كننده جميع صفات و افعال؛ 3. ظلم نكردن به ديگران؛ 4. مكله نفسانى واداركننده بر انجام واجب و ترك گناه؛ 5. فعل واجب و ترك گناه.

از مطالب يادشده روشن مى‏شود كه عصمت، بالاترين مرتبه عدالت است و نيز عدالت به معناى جامع و كلى «هر چيزى را به جاى خود نهادن، يا هر كارى را به وجه شايسته انجام دادن» است كه كاربردهاى يادشده مصاديق گوناگون آن معناى كلى و جامع است.

تعريف امامت و جايگاه آن

امامت در لغت به معناى پيشوايى كردن است17 و در اصطلاح علم كلام به اين معنا مى‏باشد: رياست عام در امور دين و دنيا18 براى شخصى به نيابت از رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله.19 براى تبيين امامت و مقام ارزشمند آن گوشه‏اى از بيانات ارزشمند امام رئوف امام على‏بن موسى‏الرضا عليه‏السلام را مورد توجه قرار مى‏دهيم: «قدر امامت جليل‏تر، شأن آن بزرگ‏تر، جايگاهش بلندتر، مكانش منيع‏تر، ژرفاى آن عميق‏تر از آن است كه مردم با عقل خود به آن برسند، يا با انتخاب خويش امامى را نصب كنند. به راستى امامت [مقامى است ]كه خداوند متعال آن را بعد از مقام نبوت و خلّت (خليل‏اللهى) در مرحله سوم به ابراهيم خليل اختصاص داد و فضيلتى است كه او را به آن شرفياب نمود و به وسيله آن نامش را بلندآوازه قرار داد و فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاما» (بقره: 124)؛ به راستى تو را امام مردم قرار دادم.درفرازديگرى‏ازحديث‏شريف‏مى‏خوانيم:

امامت مقام پيغمبران، ميراث اوصيا، خلافت الهى، جانشينى رسول خدا ـ صلى‏اللّه عليه وآله ـ مقام اميرالمؤمنين و يادگار حسن و حسين ـ عليهماالسلام ـ مى‏باشد. به راستى امامت زمام دين، مايه نظام مسلمين، صلاح دنيا و عزتمندى مؤمنان است. همانا امامت ريشه اسلام بالنده و شاخه بلند آن است. كامل شدن نماز و زكات و روزه و حج و جهاد و فراوانى غنايم و صدقات و اجراى حدود و احكام و نگه‏دارى مرزها و اطراف كشور، به وسيله امام انجام مى‏گيرد. امام است كه حلال خدا را حلال و حرام او را حرام مى‏كند و حدود الهى را برپا داشته و از دين خدا دفاع مى‏كند و با بيان حكمت‏آميز و اندرزهاى نيكو و دليل‏هاى رسا، [مردم را ] به سوى پروردگار خويش دعوت مى‏كند.20

اشتراط عدالت در امام

در اشتراط عدالت در امام ميان دانشمندان شيعه و اهل‏تسنن اختلاف وجود دارد. به اتفاق اماميه و اسماعيليه عدالت به معناى عصمت شرط امام است،21 ولى بيشتر اهل سنت نه تنها عصمت را شرط امام نمى‏دانند،22 بلكه عدالت به معناى گناه نكردن يا ستم نكردن را نيز شرط نمى‏دانند و تصريح مى‏كنند كه امام با فسق و ظلم از امامت خلع نمى‏شود. باقلانى مى‏گويد: «جمهور از اهل اثبات و حديث گفته‏اند: امام با فسق و ظلم به خاطر غصب اموال و... خلع نمى‏شود.»23 همچنين بيشتر اهل سنت عقيده دارند پيروى از امام تا زمانى كه با حكم شرع مخالفت نكند، واجب است، چه امام عادل باشد و چه جائر.24 البته برخى از اهل سنت عدالت را شرط امام مى‏دانند.25 مبناى اختلاف در اشتراط و عدم اشتراط عدالت را بايد در تعريف امامت جست. شيعه بر اساس آنكه امامت را ادامه رسالت مى‏داند، عدالت در بالاترين مرتبه را شرط مى‏داند و اهل سنت چون سطح امامت را تنزل مى‏دهد و امام را از افراد عادى تلقّى مى‏كند، يا عدالت را شرط نمى‏داند يا در حدّ اندك شرط مى‏داند.

دلايل استوار بر اشتراط عدالت (عصمت) امام دلالت دارد كه براى پرهيز از طولانى شدن بحث، از ذكر آنها صرف‏نظركرده‏و تنها به بيانات امام رضا عليه‏السلام بسنده مى‏كنيم.

بر اساس رواياتى كه از امام رضا عليه‏السلامنقل شده، ايشان عدالت در حد عصمت را شرط امامت مى‏دانند. در ذيل، به برخى از اين روايات اشاره مى‏شود:

1. ايشان در حضور شيعيان، متكلمان و دانشمندان كوفه كه در ميان آنان دانشمندان يهود و نصارا نيز حضور داشتند، فرموند: «بدانيد امام بعد از محمد صلى‏الله‏عليه‏و‏آله تنها كسى است كه برنامه‏هاى او را تداوم بخشد، هنگامى كه امر (امامت) به او مى‏رسد، و امامت تنها شايسته كسى است كه بر تمام امت‏ها به وسيله برهان بر امامت احتجاج كند.»

رأس الجالوت26 گفت: «نشانه چنين امامى چيست؟» امام رضا عليه‏السلام فرمودند: «به تورات و انجيل و زبور و قرآن حكيم آگاه باشد و براى اهل تورات با تورات خودشان و براى اهل انجيل با انجيل خودشان و براى اهل قرآن با قرآن خودشان حجت آورد و دانا به همه زبان‏ها باشد حتى يك زبان بر او پنهان نباشد و به هر قومى با زبان خودشان برهان آورد و افزون بر همه اين ويژگى‏ها، باتقوا و پاكيزه از هر آلودگى و پاك از هر عيبى، عدالت‏پيشه، باانصاف، حكيم، مهربان، باگذشت، پرمحبت، راستگو، نيكوكار، خيرخواه، امين، درستكار، و مدبّر باشد: «ثُمَّ يكُونَ مَعَ هَذِهِ الْخِصَالِ تَقِيا نَقِيا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ طَاهِرا مِنْ كُلِّ عَيبٍ عَادِلاً مُنْصِفا حَكِيما رَءُوفا رَحِيما غَفُورا عَطُوفا صَادِقا مُشْفِقا بَارّا أَمِينا مَأْمُونا رَاتِقا فَاتِقا.»27

بر اساس اين روايت، ويژگى‏هايى نظير باتقوا بودن، پاكيزه از هر آلودگى، پاك بودن از هر عيب و عادل بودن، ويژگى‏هايى هستند كه بر تعريف عصمت به معناى تام آن نزد شيعه دلالت دارند. از اين‏رو، اين روايت بر لزوم عصمت (عدالت) امام دلالت دارد. همچنين روشن است كه امام پس از رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله شامل همه ائمه مى‏شود و اختصاصى به حضرت على عليه‏السلامندارد.

2. امام رضا عليه‏السلام در تعريف امام اين اوصاف را به كار مى‏برند: «امام از همه گناهان پاك شده است و از عيب‏ها بر كنار «الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُيوب»28 ... كانون قداست و پاكى و پرستش و زهد و علم و عبادت است «مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهَارَةِ وَ النُّسُكِ وَ الزَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَة»29 ... امامْ معصوم است، تأييد شده، توفيق يافته، استوار گشته، از هرگونه خطا و لغزش و افتادنى در امان است «وَ هُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايا وَ الزَّلَلَ وَ الْعِثَارَ»... .30 اين اوصاف بر عصمت از هر گناه و لغزش عمدى و سهوى، صغيره و كبيره، در خردسالى و بزرگسالى و... دلالت مى‏كند و اين است عصمتى كه شيعه بدان اعتقاد دارد.

دليل اشتراط عدالت در امام

چنان‏كه اشاره شد، دليل اشتراط عدالت در امام را بايد در تعريف امام و امامت شمرد. دليل اشتراط شامل دو دليل ثبوتى (واقعى و با صرف‏نظر از دليل لفظى و مقام اثبات) و دليل اثباتى است. دليل ثبوتى آن است كه مقام امام و امامت ـ همچنان‏كه گوشه‏اى از آن در حديث امام رضا عليه‏السلام بيان شد ـ اقتضا دارد كه عدالت در امام وجود داشته باشد. براى تذكر حديث يادشده ناگزيريم بخشى از آن را تكرار كنيم: «امامتْ خلافت الهى، جانشينى رسول خدا ـ صلى‏اللّه عليه وآله ـ، مقام اميرالمؤمنين و يادگار حسن و حسين ـ عليهماالسلام ـ مى‏باشد. به راستى امامت زمام دين، مايه نظام مسلمين، صلاح دنيا و عزتمندى مؤمنان است. همانا امامت ريشه اسلام بالنده و شاخه بلند آن است. كامل شدن نماز و زكات و روزه و حج و جهاد و فراوانى غنايم و صدقات و اجراى حدود و احكام و نگه‏دارى مرزها و اطراف كشور، به وسيله امام انجام مى‏گيرد. امام است كه حلال خدا را حلال و حرام او را حرام مى‏كند و حدود الهى را برپا داشته و از دين خدا دفاع مى‏كند و با بيان حكمت‏آميز و اندرزهاى نيكو و دليل‏هاى رسا، [مردم را] به سوى پروردگار خويش دعوت مى‏كند.»31

حال اين سؤال مطرح است كه آيا امام بدون داشتن عدالت مى‏تواند اين اوصاف را داشته باشد؟ به نظر مى‏رسد جواب روشن است كه امام نمى‏تواند بدون عدالت اين مسئوليت‏هاى مهم را انجام دهد. بنابراين، همين ويژگى‏ها دليل اشتراط عدالت در امام هست.

دليل اثباتى اشتراط عدالت امام آن است كه امام رضا عليه‏السلامبه آيه‏اى از قرآن كريم استدلال مى‏كنند و مى‏فرمايند: «به راستى امامت [مقامى است ]كه خداوند متعال آن را بعد از مقام نبوت و خلّت (خليل‏اللهى) در مرحله سوم به ابراهيم خليل اختصاص داد و فضيلتى است كه او را به آن شرفياب نمود و به وسيله آن نامش را بلندآوازه قرار داد و فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاما» (بقره: 124)؛ به راستى تو را امام مردم قرار دادم. خليل عليه‏السلام خوشحال شد و عرض كرد: «وَ مِنْ ذُرِّيتِى»؛ و از فرزندان من؟ خداوند ـ عزوجل ـ فرمود: «لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ پيمان من به ظالمان نمى‏رسد. اين آيه امامت هر ظالم تا روز قيامت را باطل نمود.32

بر اساس آيه شريفه و بيان امام رضا عليه‏السلام، ظلم در اين آيه شامل هر نوع ظلم مى‏شود؛ اعتقادى و عملى، سهوى33 و عمدى، در خردسالى و بزرگ‏سالى. يعنى صرف تلبّس به ظلم موجب اتصاف به «ظالم» بودن مى‏شود. به عبارت ديگر، يك لحظه گناه و نافرمانى سبب مى‏گردد كه لياقت اين مقام از فرد سلب گردد.

دليل اين سخن آن است كه «الظالمين» جمع محلّى به «ال» است و افاده عموم مى‏كند و شامل همه ظالم‏ها مى‏شود و به همين خاطر، ظلم، شامل هر ظلمى مى‏شود و چنان‏كه گذشت، «ظلم» در برابر «عدل» به معناى «چيزى را به جاى ويژه خود ننهادن» است.

افزون بر آن، اطلاق «الظَّالِمِين» به لحاظ حال تلبّس است كه در آن، قيد زمانى وجود ندارد. مرحوم طبرسى صاحب تفسير مجمع‏البيان مى‏فرمايند: «ظالم هرچند توبه هم بكند، آيه در حال ظلمش شامل او نيز مى‏شود، [ظالم در حال ظلم، ظالم است و تعبير آيه شامل او مى‏شود. ]از اين‏رو، هنگامى كه خداوند متعال رسيدن عهد به ظالم در حال ظلمش را نفى كرد، حكم كرده است كه امامت به ظالم نمى‏رسد و آيه مطلق است و به وقت خاصى معين نشده است. بنابراين، آيه بايد بر همه زمان‏ها حمل شود. در نتيجه، ظالم به امامت نمى‏رسد، گرچه بعدا توبه كند.»34

به نظر علّامه طباطبائى از آيات قرآن معصوم بودن امام استفاده مى‏شود.35 از اين‏رو، بر اساس آيات قرآن، صرف ظلم با رسيدن به امامت منافات دارد، گرچه ظالم (گناهكار) توبه كرده باشد.36

دليل عقلى نيز اثبات مى‏كند كه امام بايد از هر ظلمى معصوم باشد؛ زيرا هدف مهم از نصب كردن هر انسان بر امامت، عينيت بخشيدن به شريعت الهى در جامعه است. از اين‏رو، هرگاه رهبر، مردى نمونه، پاك و داراى پرونده روشن باشد و هيچ گناه و لغزشى از او ديده نشده باشد، هدف از نصب او براى امامت تحقق پيدا مى‏كند. لكن هرگاه رهبر دچار لغزش، هرچند سهوى شود، ديگران از او پيروى نمى‏كنند و قلب‏ها به او ميل نمى‏كند.37

يكى از مصاديق ظلم، شرك به خداست، همچنان‏كه قرآن كريم به نقل از لقمان، شرك را ظلم مى‏شمارد و مى‏فرمايد: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ.» (لقمان: 13)از اين‏رو، اهل‏بيت عصمت و طهارت عليهم‏السلام براى استدلال به اثبات انحصار خلافت بلافصل پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله به على عليه‏السلام به همين آيه مورد بحث استدلال مى‏كردند و در حقيقت، به ناشايستگى افرادى كه در دوران جاهليت بت‏پرست بودند، اشاره مى‏كردند، در حالى كه به اتفاق شيعه و عامه تنها كسى كه يك لحظه در تمام عمر در مقابل بت سجده نكرد على عليه‏السلام بود.

عبداللّه‏بن مسعود از پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نقل مى‏كند كه: «خداوند به ابراهيم عليه‏السلام فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاما» ابراهيم عليه‏السلام شادمان گشت و گفت: "پروردگارا! آيا از فرزندان من كسى هست كه مثل من امام شود؟" خداوند به او وحى كرد: "اى ابراهيم! من عهد امامت را به افراد ظالم [از ذريه‏ات ]نخواهم داد." در اين هنگام ابراهيم عليه‏السلام عرض كرد: "پروردگارا! چه كسانى از ذريه من "ظالم" هستند؟ فرمود: "هركس كه به جاى سجده براى من، براى بتى سجده كند." ابراهيم عليه‏السلام عرض كرد:«رَبِّ اجْعَلْ هَـذَا الْبَلَدَ آمِنا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعْبُدَ الأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرا مِنَ النَّاسِ» (ابراهيم: 35ـ36)؛ خداوندا! من و فرزندانم را از پرستش بت‏ها دور بدار. پروردگارا! اين بتان [و بت‏پرستان ]بسيارى از مردم را گمراه كرده‏اند. سپس رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله فرمود: "پس دعاى ابراهيم شامل من و على گرديد، هيچ‏يك از ما هرگز براى بت سجده نكرد. از اين‏رو، خدا مرا به عنوان "نبى و پيامبر" انتخاب كرده و على را به عنوان "وصى پيامبر" برگزيد.»38

راه كشف عدالت امام

راه كشف عدالت امام نيز به تعريف امامت و عدالت بستگى دارد. با توجه به تعريف امامت و عدالت لازم در امام (عصمت) بر اساس اعتقاد شيعه، اين سؤال طرح مى‏شود كه چگونه مى‏توان عدالت امام را كشف كرد؟ آيا مردم (چه عموم مردم و چه نخبگان و به اصطلاح «اهل حل و عقد») مى‏توانند عدالت امام را تشخيص داده و امام عادل را مشخص كنند؟

جواب اين پرسش نيز روشن است. برخى از عيوب و لغزش‏ها و گناهان امرى باطنى و نفسى بوده و هيچ كس نمى‏تواند وجود يا نبود آنها را تشخيص دهد و گاهى حتى خود فرد نيز قادر به تشخيص آن نيست. تنها كسى كه مى‏تواند آن را تشخيص دهد، خداى متعال است كه به ظاهر و باطن افراد آگاهى كامل دارد، چنان‏كه مى‏فرمايد: «وَهُوَ اللّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ.» (انعام: 3)؛ از اين‏رو، به اعتقاد شيعه، امام از طرف خداى متعال نصب مى‏شود.39 مرحوم لاهيجى مى‏فرمايد: «اماميه چون در امام عصمت را شرط دانند و عقول را راهى نيست به معرفت عصمت، بنابر آنكه امرى است باطنى خفى، پس واجب باشد ورود نص بر او مِن عنداللّه تعالى و مخالفين چون عصمت‏راشرط‏ندانند،قايل‏به‏وجوب‏نص‏نباشند.»40

به خاطر عدالت و ديگر شروط امام، امام رضا عليه‏السلام در حديث معروف امامت بعد از بيان ويژگى‏هاى امام، در چندين مورد اختيار امام به دست مردم را نكوهش نموده و انتخاب امام را از توان آنان بيرون شمرده است؛ مانند آنكه مى‏فرمايد: «فَكَيفَ لَهُمْ بِاخْتِيارِ الْإِمَامِ؟»؛41 پس چگونه مى‏توانند امام را اختيار كنند؟ افزون بر آن، ايشان بعد از بيان عصمت، تأييد، توفيق و تسديد امام و در امان ماندن ايشان از خطا و لغزش و گناه، ناتوانى مردم از انتخاب چنين فردى را به صورت پرسشى مطرح مى‏كنند و مى‏فرمايند: «... فَهَلْ يقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيخْتَارُوهُ أَوْ يكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيقَدِّمُوهُ؟»؛42 آيا مردم مى‏توانند چنين فردى را اختيار كنند؟! يا انتخاب شده آنان اين‏گونه است تا او را پيشواى خود سازند؟! سپس خود ايشان جواب مى‏دهند كه «تَعَدَّوْا وَ بَيتِ‏اللَّهِ الْحَقَّ وَ نَبَذُوا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يعْلَمُونَ وَ فِى كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَ الشِّفَاءُ»؛43 مردم چنين توانايى نداشتند، لكن به گمان خود، امامى را اختيار كردند. به همين خاطر از حق تجاوز نمودند و كتاب خدا را پشت سر انداختند، گويا كه نمى‏دانند، در صورتى كه در كتاب خدا هدايت و شفا وجود دارد. سپس امام رضا عليه‏السلامدليل روى گرداندن مردم از اختيار و نصب الهى و دليل انتخاب امام توسط خودشان را پيروى از هواهاى نفسانى خود بيان مى‏دارند: «فَنَبَذُوهُ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ.»44

آثار عدالت امام

آثار عدالت امام نيز بر تعريف امامت و عدالت بستگى دارد. با توجه به تعريف امامت و عدالت لازم در امام بر اساس اعتقاد شيعه اين سؤال طرح مى‏شود كه آثار عدالت امام چيست؟ به نظر مى‏رسد آثار عدالت امام با لحاظ شئون امامت و وظايف امامت روشن مى‏شود. امام در صورتى مى‏تواند به وظايف خود عمل نمايد و شئون امامت را عملى كند كه عادل باشد. بنابراين، اگر امام داراى عدالت نباشد، نه مى‏تواند شئون امامت را حفظ كند و نه مى تواند به وظايف امام جامه عمل پوشاند. در نتيجه، در صورت‏نبود عدالت در امام، غرض از امامت نقض مى‏شود.

از آثار مهم عدالت امام در حديث امام رضا عليه‏السلام حجت بودن امام بر بندگان خداوند و شاهد خداوند بودن بر بندگان الهى است، چنان‏كه مى‏فرمايد: «هُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِثَارِ يخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِه... .»45

ابعاد عدالت امام

عدالت امام به دو قسم تقسيم مى‏گردد: 1. عدالت فردى؛ 2. عدالت اجتماعى.

1.عدالت فردى

عدالت فردى آن است كه انسان به طور كلى و امام به طور خاص، نسبت به خود و در حوزه فردى خويش هر چيزى را در جاى مناسب خود قرار دهد و به تعبير علّامه طباطبائى «عدل در عمل فردى انسان آن است كه كارى كند كه سعادت وى در آن باشد، و كارى كه مايه بدبختى است به خاطر پيروى هواى نفس انجام ندهد.»46 به عبارت ديگر، يكى از ابعاد و مصاديق عدالت و عصمت امام، ترك هر نوع زشتى و سهو و خطا، چه عمدى و چه سهوى، چه در خردسالى و چه در بزرگ‏سالى در بخش افعال فردى و نسبت به خود امام است.

2. عدالت اجتماعى

عدالت اجتماعى آن است كه انسان به طور كلى و امام به طور خاص حقوق افراد ديگر را رعايت كرده و با هركس مناسب با خود او رفتار نمايد. باز به تعبير علّامه طباطبائى «عدالت در مردم و بين مردم اين است كه هر كسى را در جاى خود كه به حكم عقل و يا شرع و يا عرف شايسته آن است قرار دهد و نيكوكار را به خاطر احسانش پاداش دهد و بدكار را به خاطر بدى‏اش عقاب نمايد و حق مظلوم را از ظالم بستاند و در اجراى قانون تبعيض قايل نشود.»47 شايد تعريف عدالت به «دادن حق هر صاحب حقى به او در امور اجتماعى از قبيل سياست، اقتصاد، حقوق و...» دقيق‏تر بوده و با معناى لغوى آن تناسب بيشترى داشته باشد.

عدالت اجتماعى يكى از ابعاد و مصاديق عدالت به طور كلى و عصمت امام به طور خاص است و چنان‏كه ياد شد، عصمت به معناى ترك هر نوع زشتى و سهو و خطا چه عمدى و چه سهوى، چه در خردسالى و چه در بزرگ‏سالى نسبت به افراد ديگر است. روشن است كه معناى سومى يا به تعبير دقيق‏تر مصداق سوم كه از عدالت ذكر شد، عدالت اجتماعى را بيان مى‏كند. معناى سوم عدالت «باز داشتن خود از ستم به مردمان و دفع ظلم ديگران به قدر امكان از ايشان» بود.

ضرورت عدالت اجتماعى در امام

از ديدگاه شيعه، امام جانشين پيامبر است و همه شرايط، اوصاف و احكامى كه در پيامبر وجود دارد، در امام نيز وجود دارد،48 مگر در موارد خاصى كه تخصيص شده باشد.49 به عبارت ديگر، امام ادامه‏دهنده راه پيامبر است و امامت، استمرار رسالت. يكى از وظايف پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله عدالت اجتماعى بود، چنان‏كه مى‏فرمايد: «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (شورى: 15) و «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ.» (اعراف: 29)

افزون بر پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله، همه امت مأمور به عدالت اجتماعى هستند، چنان‏كه مى‏فرمايد: «إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ وَإِيتَاء ذِي الْقُرْبَى.» (نحل: 90)

نيز حاكم اسلامى به عدالت امر شده است، چنان‏كه مى‏فرمايد: «إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ.» (نساء: 58)

قرآن كريم يكى از اهداف اساسى فرستادن پيامبران و فرود آوردن كتاب و ميزان را قيام مردم به عدالت بيان مى‏دارد و مى‏فرمايد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حديد: 25) و روشن است كه تا هنگامى كه خود پيامبران و ائمّه عليهم‏السلام عدالت‏اجتماعى‏رااجرانكنند، مردم‏آن را اجرا نخواهند نمود.

امام رضا عليه‏السلام عدالت اجتماعى را براى امام ضرورى دانسته و آن را شرط لازم امامت مى‏داند. برخى از رواياتى كه در اين‏باره وجود دارد، به قرار زيرند:

1. جمعى از صوفيه در خراسان بر امام عليه‏السلام وارد شدند و گفتند: خليفه عباسى خاندان شما و از ميان آنها شما را برگزيده تا مقام ولايت و خلافت را به شما واگذار كند كه شايستگى آن را داريد، ولى امت اسلامى نيازمند به رهبرى است كه لباس خشن بپوشد! و غذاى ناگوار تناول كند! و بر دراز گوش سوار شود و بيماران را عيادت نمايد! حضرت كه تا آن وقت تكيه داده بودند، با شنيدن اين سخن دو زانو نشستند و فرمودند: «يوسف عليه‏السلام پيامبر بود، در حالى كه لباس‏هاى زيبا و زربفت مى‏پوشيد و بر متكاى خاندان فرعون تكيه مى‏زد و حكومت مى‏كرد. [رهبرى شايسته به آن نيست كه شما گمان كرده‏ايد، بلكه] تنها از امام عدالت و دادگسترى خواسته مى‏شود. هنگامى كه سخن گويد، راست بگويد و هنگامى كه حكم كند، عدالت را رعايت كند و هنگامى كه وعده داد، به وعده وفا نمايد. خداوند لباس و غذا را بر كسى حرام نكرده است. و آن‏گاه اين آيه را تلاوت فرمود: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ الَّتِيَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»(اعراف: 132)؛ بگو چه كسى حرام كرده است زينت‏هايى را كه خداوند براى بندگان خود قرار داده و رزق نيكو را؟»50

2. در روايتى كه پيش‏تر ذكر شد، امام رضا عليه‏السلام در حضور شيعيان، متكلمان و دانشمندان كوفه، به ويژه رأس‏الجالوت، عالم يهودى، ويژگى «عادل بودن» امام را ذكر مى‏كنند. ذكر اين ويژگى پس از ذكر ويژگى‏هايى همچون باتقوا بودن، و پاك بودن از هر عيب و نقص از سويى و ظهور معناى عدالت اجتماعى از لفظ «عادل»، دلالت دارد كه ظاهرا منظور از «عادل» عادل در امور و حقوق اجتماعى است.

3. بر اساس روايت محمدبن سنان، امام رضا عليه‏السلام علت حرمت فرار از جنگ را51 اين‏گونه بيان مى‏فرمايند: «خدا فرار از جنگ در راه او را حرام شمرده است؛ زيرا در آن سستى در دين و سبك شمردن دستور پيامبران و امامان عادل است و نيز فرار از جنگ سبب ترك يارى آنها بر دشمنان و عقوبت براى آنهاست به خاطر انكار آنچه را به سوى او دعوت كرده‏اند؛ از قبيل اقرار به ربوبيت و آشكار ساختن عدالت و ترك جور و از بين بردن فساد. به علاوه، اين كار به دشمن جرئت مى‏دهد كه به مسلمانان حمله كند و اعمال فسادى مانند قتل و گرفتن اسير و ابطال دين خداى ـ عزوجل ـ و فسادهاى ديگرى انجام دهد.»52 بنابراين، امام رضا عليه‏السلام امامان را به عادل‏ها توصيف مى‏كنند و يكى از وظايف آنان را آشكار ساختن عدالت بيان مى‏دارند. اگر توصيف به عدالت در عدالت اجتماعى ظهور نداشته باشد ـ كه دارد ـ شامل عدالت اجتماعى مى‏شود.

4. ياسر خادم نقل مى‏كند: «روزى مأمون خدمت امام رفت و با خود نامه بزرگى همراه داشت. در حضور امام نشست و نامه را براى امام خواند كه درباره فتح برخى از روستاهاى كابل بود. در آن نامه آمده بود كه ما روستاى چنين و چنين و... را فتح كرديم. هنگامى كه خواندن نامه پايان يافت، امام به مأمون فرمودند: "فتح روستايى از روستاهاى شرك تو را خرسند ساخته است؟" مأمون گفت: "آيا اين خبر خوشحالى ندارد؟" امام فرمودند: "اى اميرمؤمنان!53 نسبت به امت محمد صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و در حكومتى كه خدا به تو داده است و تو را برگزيده است، پرهيزگار باش. تو امور مسلمانان را ضايع ساخته و آن را به غير خود سپرده‏اى كه در آنان به غير حكم خدا حكم مى‏كند... روزگارى بر مظلوم مى‏آيد كه به سختى مى‏گذراند و وى از تأمين مخارج زندگى ناتوان است و كسى را نمى‏يابد كه شكايت نزد او و نزد تو برد... .»54

بر اساس اين روايت، امام رضا عليه‏السلام وظيفه مأمون را به عنوان حاكم اسلامى عدالت اجتماعى و رفع مشكلات اقتصادى مسلمانان بيان مى‏دارد، نه كشورگشايى و فتوحات تازه و افزودن بر قلمرو جغرافيايى كشور اسلام، بدون اينكه محتواى اسلام و جوهر دين كه عدالت است، ناديده گرفته شود. بنابراين، اين سفارش صرفأ به مأمون بما هو مأمون نيست، بلكه از جهت حاكم اسلامى بودن است. به همين دليل، از اين روايت نيز استفاده مى‏شود كه يكى از وظايف امام به عنوان حاكم اسلامى عدالت اجتماعى است. افزون بر آن، وقتى مأمون كه امام نيست، به خاطر عدم اجراى عدالت اجتماعى مورد ملامت امام قرار مى‏گيرد، به طريق اولى بر اساس بيان امام عليه‏السلاموظيفه امام در صورت در دست داشتن حكومت، عدالت اجتماعى است.

5. حسن‏بن على‏بن فضال از امام رضا عليه‏السلام نقل مى‏كند: «ما اولياى مؤمنان هستيم تنها به سود آنان حكم مى‏كنيم و حقوق‏آنان‏راازستمگران‏مى‏گيريم‏وبراى‏خودمان‏نمى‏گيريم.»55

عدالت اجتماعى امام رضا عليه‏السلام در صورت حكومت

هرچند امام رضا عليه‏السلام عملاً متصدى مسئوليت حكومتى نشدند تا عدالت اجتماعى آن حضرت در مقام عمل براى ما روشن شود، لكن مى‏توانيم از خلال بيانات آن حضرت تا حدى به اين موضوع پى ببريم.

1. امام رضا عليه‏السلام در پشت عهدنامه مأمون به ايشان به خط خويش چنين نوشتند: «... با خداى خود عهد بسته‏ام كه اگر رهبرى مسلمانان را به دستم دهد نسبت به همه مسلمانان به ويژه با بنى‏عباس بر اساس اطاعت خدا و رسولش صلى‏الله‏عليه‏و‏آله رفتار كنم و هرگز خونى را نريزم و مال و ناموس مردم را حفظ كنم، مگر كسى را كه حدود خداوند خون وى را بريزد و واجبات خداوند خون او را مباح شمارد و به اندازه كفايت و توانايى خود كوشش خواهم كرد، و با نفس خود پيمان محكمى بستم كه خداوند از من نسبت به آن سؤال خواهد كرد، خداوند ـ عزوجل ـ مى‏فرمايد: «وَأَوْفُواْ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُولاً»اسراء: 34)؛ به پيمان‏ها وفا كنيد كه خداوند از پيمان‏ها بازخواست مى‏كند....»56

امام عليه‏السلام با ذكر اين سخنان، هم رفتار و عدالت اجتماعى خود نسبت به عموم مسلمانان و بنى‏عباس را بيان مى‏دارند، و هم معيار آن را دستورات الهى و سنت رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله ذكر مى‏كنند، همچنان‏كه جد بزرگوارشان اميرالمؤمنين على عليه‏السلام در شوراى شش نفرى براى تعيين خليفه، معيار كار خويش را كتاب خدا و سنت رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله ذكر كردند و به هيچ وجه عمل به سيره شيخين را نپذيرفتند.57 گويا امام عليه‏السلام مى‏خواستند رفتار خلفاى بنى‏عباس را زير سؤال برند.

2. محمدبن ابى‏عباد نقل مى‏كند: «بعد از كشته شدن فضل‏بن سهل، مأمون در حالى كه گريه مى‏كرد، حضور امام رضا عليه‏السلامرسيد و به ايشان گفت: "اين زمان، هنگام نياز من به توست اى ابالحسن؟ در امور نظارت كنى و مرا يارى رسانى." امام رضا عليه‏السلامفرمود: "تدبير بر عهده توست اى اميرالمؤمنين! و بر عهده ما دعاست." هنگامى كه مأمون خارج شد، به امام رضا عليه‏السلام عرض كردم: "خدا شما را عزيز كند، چرا آنچه را كه اميرالمؤمنين به شما گفتند، تأخير انداختيد و رد نموديد؟!" ايشان فرمود: "واى بر تو اى ابا حسن! در انديشه اين امر (خلافت) نيستم." سپس وقتى مرا ديد كه غمگين شدم، به من فرمود: "از اين كار چه مى‏جويى؟ اگر اين كار (خلافت) به آنجا كه مى‏گويى باز گردد (و در دست من قرار گيرد) و آن هنگام تو همين‏گونه باشى كه اكنون با من هستى، تو تنها به اندازه خود بهره‏اى خواهى داشت و يكى همچون ديگر مردم خواهى بود.»58

امام با اين سخن، به او توجه داد كه اولاً، شرايط موجود، براى بازگشت حكومت به جايگاه حقيقى‏اش، يعنى امام وجود ندارد و به همين دليل، امام اراده‏اى جدى و واقعى براى اين كار ندارد. ثانيا، در صورت دست يافتن به حكومت، ميان نزديكان خود با ديگر مردم تفاوتى قايل نخواهد شد.

عدالت اجتماعى جهانى حضرت مهدى (عج)

بر اساس آيات و روايات فراوان، حضرت مهدى قائم آل‏محمّد صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در آخرالزمان ظهور خواهد كرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد ساخت و عدالت اجتماعى به تمام معنا به دست مبارك حجت الهى تحقق پيدا خواهد كرد. يكى از موضوعات بيانات امام رضا عليه‏السلامهمانند ساير ائمه و اولياى دين عليهم‏السلام درباره حضرت مهدى عليه‏السلام و ظهور ايشان و تحقق عدالت به دست بابركت ايشان است. نمونه‏هايى از بيانات ايشان عبارتند از:

1. عبدالسلام‏بن صالح هروى نقل مى‏كند: «دعبل در محضر امام‏رضا عليه‏السلام قصيده ‏خود را خواند، تا رسيد به ‏اين ‏ابيات:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ يمَيزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يجْزِى عَلَى النَّعْمَاءِ وَ النَّقِمَاتِ ترجمه: بدون شك، امام قائم (عج) خروج خواهد كرد؛ قيام او با نام خدا و به همراه بركات خواهد بود. آن حضرت در ميان ما حق و باطل را از هم جدا كرده و كارهاى نيك و زشت را جزا مى‏دهد.

هنگامى كه دعبل اين ابيات را قرائت كرد، به شدت اشك از چشمان مبارك امام رضا عليه‏السلام جارى شد و بعد از آن سر مبارك را بلند كرد و نگاه خود را به سوى دعبل دوخت و فرمود: «اى خزاعى، اين دو بيت را روح‏القدس بر زبانت جارى كرد. آيا مى‏دانى اين امام كيست و كى ظهور خواهد كرد؟ عرض كرد: نه اى مولاى من! اما شنيده‏ام امامى از شما خاندان ظهور خواهد كرد و زمين را از آلودگى‏ها و فساد پاك نموده و از قسط و عدالت پر خواهد كرد. امام رضا عليه‏السلام فرمود: اى دعبل، امام بعد از من پسرم محمّد مى‏باشد و بعد از محمّد فرزندش على و بعد از على فرزندش حسن، و بعد از او فرزندش حجت قائم عليه‏السلامامام مى‏باشد. در غيبت او شيعيان انتظارش را مى‏كشند و هنگام ظهور، اطاعتش خواهند نمود، اگر از عمر دنيا نماند، مگر يك روز، خداوند آن روز را طولانى خواهد كرد تا آن حضرت خروج نمايد و زمين را پر از عدل و داد كند چنان‏كه از ظلم و جور پر شده بود: «فَيمْلَأَهَا عَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْرا وَ ظُلْما.»59

2. ريان بن صلت گويد: «از حضرت رضا عليه‏السلامپرسيدم: آيا شما صاحب اين امر هستيد؟ فرمود: آرى! من صاحب اين امر هستم؛ اما نه آن كسى كه جهان را از عدالت پر كند، همچنان‏كه از ستم آكنده شده بود. من چگونه داراى اين ويژگى باشم در حالى كه ناتوانى بدنم را مى‏بينى؟! همانا حضرت قائم عليه‏السلام كسى است كه هر گاه قيام كند در سن پيران و صورت جوانان است، بدنى قوى دارد، به گونه‏اى كه اگر دستش را به سوى بزرگ‏ترين درخت روى زمين دراز كند، آن را مى‏كند و اگر ميان كوه‏ها فرياد كند، صخره‏هاى آنها مى‏لرزد، عصاى موسى و انگشتر سليمان با اوست. وى فرزند چهارم از اولادم است، خداوند او را در پرده خود پنهان كند، هر چقدر بخواهد و سپس او را آشكار كند و جهان را از عدل و قسط پر كند همچنان‏كه از ستم پر شده بود: «ثُمَّ يظهِرُهُ فَيمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطا وَ عَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْرا وَ ظُلْما.»60

3. حسين خالد از امام رضا عليه‏السلام نقل مى‏كند: «كسى كه ورع نداشته باشد، دين ندارد و كسى كه تقيه نكند، ايمان ندارد، كريم‏ترين شما نزد خداوند داناترين شما به تقيه است. به ايشان گفته شد: اى فرزند رسول خدا تا كى؟ فرمود: تا روز وقت معلوم و آن، روز خروج قائم ما اهل‏بيت عليهم‏السلاماست. كسى كه تقيه را پيش از خروج قائم ما ترك كند، از ما نيست. به ايشان گفته شد: اى فرزند رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله قائم شما اهل‏بيت عليهم‏السلام چه كسى است؟ فرمود: چهارمين از فرزندان من كه پسر خانم كنيزان است، كسى كه خداوند به وسيله او زمين را از هر جورى پاك مى‏كند و هر ظلمى را پاك مى‏كند «طَهَّرَ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ» و كسى است كه مردم در ولادتش شك مى‏كنند و او صاحب غيبت پيش از خروجش است، هنگامى كه خروج كند، زمين با نور او روشن مى‏شود و ميزان عدل ميان مردم گزارده مى‏شود و هيچ‏كس به كسى ستم نمى‏كند «وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَينَ النَّاسِ فَلَا يظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدا» و او كسى است كه زمين براى او گسترده مى‏شود و براى او سايه‏اى وجود ندارد و او كسى است كه منادى از آسمان ندا مى‏كند و به سوى ايشان مى‏خواند به گونه‏اى كه همه اهل زمين آن را مى‏شنوند و مى‏گويد: "آگاه باشيد البته حجت خدا نزد خانه خدا ظهور كرده و از او پيروى نماييد، به راستى حق با اوست و در اوست" و آن سخن خداى ـ عزوجل ـ است كه مى‏فرمايد: «إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِن السَّمَاء آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ.» (شعراء: 4)61

نتيجه‏گيرى

از مطالبى كه بيان شد مطالب ذيل روشن گرديد:

1. امامت، رياست عام در امور دين و دنيا براى شخصى به عنوان جانشين رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله است و امام همه ويژگى‏هاى رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله جز موارد خاص را دارد.

2. عدالت در لغت به معناى «هر چيزى را به جاى خود نهادن، يا هر كارى را به وجه شايسته انجام دادن» است.

3. منظور از عدالت امام، «عصمت» رايج در علم كلام است كه «ترك هر نوع زشتى و سهو و خطا، چه عمدى و چه سهوى، چه در خردسالى و چه در بزرگسالى» مى‏باشد كه مصداق كامل معناى جامع «عدالت» است.

4. بر اساس روايات متعدد از امام رضا عليه‏السلام، عدالت، شرط امام است.

5. افزون بر آنكه اقتضاى امامت و جانشين واقعى بودن امام به جاى رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله عدالت امام است، دليل اشتراط عدالت در امام، استدلال امام رضا عليه‏السلامبه سخن خداى متعال است كه مى‏فرمايد: «لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.»

6. بر اساس فرمايش امام رضا عليه‏السلام، تنها خداى متعال مى‏تواند عدالت را تشخيص دهد و مردم نمى‏توانند آن را تشخيص دهند.

7. افزون بر آنكه آثار عدالت امام، انجام وظايف امام و رعايت شئون امامت است، امام رضا عليه‏السلام اثر عدالت امام را حجت بودن امام بر بندگان خداوند و شاهد خداوند بودن بر بندگان الهى ذكر مى‏كنند.

8. عدالت به دو بعد فردى و اجتماعى تقسيم مى‏شود.

9. يكى از مصاديق «عدالت» در حوزه اجتماع و يكى از ابعاد «عصمت»، «عدالت اجتماعى» مى‏باشد كه عبارت است از: «دادن حق هر صاحب حقى به او در امور اجتماعى از قبيل سياست، اقتصاد، حقوق و... .»

10. بر اساس آيات قرآن و روايات نقل شده از امام رضا عليه‏السلام، عدالت اجتماعى امام ضرورت دارد.

11. امام رضا عليه‏السلام عدالت اجتماعى خود در صورت حكومت را بيان فرموده بودند.

12. بر اساس روايات امام رضا عليه‏السلام، تحقق بخشنده عدالت اجتماعى جهانى، حضرت مهدى عليه‏السلام است.

منابع

ـ ابن‏فارس، احمد، معجم مقاييس‏اللغة، بيروت، مكتب الاعلام‏الاسلامى، 1404ق.

ـ اربلى، على‏بن عيسى، كشف‏الغمة، بيروت، دارالاضواء، بى‏تا.

ـ امينى، عبدالحسين، الغدير، ط. الرابعة، بيروت، دارالكتب العربى، 1397ق.

ـ ايجى، عضدالدين، المواقف، بيروت، دارالجيل، 1417ق.

ـ بلخى رومى، جلال‏الدين محمد، مثنوى معنوى، تهران، آبيار، 1378.

ـ تفتازانى، سعدالدين، شرح‏المقاصد، قم، شريف رضى، 1409ق.

ـ جرجانى، على‏بن محمد، شرح‏المواقف، مصر، مطبعة السعادة، 1325ق.

ـ جوهرى، اسماعيل‏بن حمّاد، الصحاح تاج‏اللغة و صحاح‏العربية، ط، الرابعة، بيروت، دارالعلم للملايين، 1407ق.

ـ حلّى، حسن‏بن يوسف، كشف‏المراد فى شرح تجريدالاعتقاد، تحقيق حسن حسن‏زاده آملى، ط. السابعة، قم، مؤسسة النشرالاسلامى، 1417ق.

ـ دهخدا، على‏اكبر، لغت‏نامه، تهران، دانشگاه تهران، بى‏تا.

ـ راغب اصفهانى، حسين‏بن محمّد، المفردات فى غريب‏القرآن، ط. الثانية، بى‏جا، دفتر نشر كتاب، 1404ق.

ـ راوندى، قطب‏الدين، الخرائج و الجرائح، قم، موسسه‏الامام المهدى، 1409ق.

ـ سبحانى، جعفر، الالهيات على هدى الكتاب و السّنة و العقل، ط. الثالثة، قم، المركز العالمى للدراسات الاسلامية، 1412ق.

ـ صدوق، محمّدبن على، تمام‏الدين و كمال‏النعمة، قم، موسسة النشرالاسلامى، 1363.

ـ ـــــ ، عيون اخبارالرضا عليه‏السلام، بيروت، موسسة الاعلمى للمطبوعات، 1404ق.

ـ طباطبائى، سيد محمّدحسين، الميزان، قم، موسسة النشرالاسلامى، بى‏تا.

ـ طبرسى، فضل‏بن حسن، مجمع‏البيان، ط. الثالثة، تهران، ناصر خسرو، 1372.

ـ طوسى، محمّدبن حسن، الامالى، قم، دارالثقافة للطباعة و النشر و التوزيع، 1414ق.

ـ كلينى، محمّدبن يعقوب، الكافى، ط. الخامسة، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1363.

ـ لاهيجى، عبدالرزاق، گوهر مراد، تهران، كتابفروشى اسلاميه، بى‏تا.

ـ مرعشى نجفى، سيد شهاب‏الدين، شرح احقاق الحق، قم، منشورات مكتبة آيه‏اللّه العظمى المرعشى النجفى، 1405ق.

ـ مصباح، محمّدتقى، آموزش عقايد، تهران، سازمان تبليغات اسلامى، 1373.

ـ مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن‏الكريم، تهران، بنگاه نشر و ترجمه كتاب، 1360.

ـ مظفر، محمّدرضا، عقايدالامامية، قم، انصاريان، بى‏تا.

ـ ميلانى سيد على، الامامة فى اهم الكتب‏الكلامية، قم، منشورات الشريف الرضى، 1372.

ـ نراقى، ملّااحمد، معراج السعادة، چ پنجم، تهران، هجرت، 1377.

مستندالشيعة، بيروت، موسسة آل البيت لاحياء التراث، 1419ق

پى نوشت ها

\* كارشناس ارشد تفسير و علوم قرآنى، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى قدس‏سره. دريافت: 16/5/89 ـ پذيرش: 11/9/89.

sadegi114@Gamil.com

1ـ تشكيل جلسات مناظره توسط مأمون و مناظره پيرامون مسائل اختلافى ميان شيعه و سنى يا اسلام و غير اسلام شاهد اين ادعاست.

2ـ احمدبن فارس، معجم مقاييس‏اللغة، ج 4، ص 246، ذيل واژه «عدل».

3ـ همان؛ اسماعيل‏بن حمّاد جوهرى، الصحاح، ج 5، ص 171، ذيل واژه «عدل».

4ـ راغب اصفهانى، مفردات غريب‏القرآن، ص 325، ذيل واژه «عدل».

5ـ محمّدتقى مصباح، آموزش عقايد، ج 1ـ2، ص 192.

6ـ راغب اصفهانى، همان، ص 315، ذيل واژه «ظلم».

7ـ جلال‏الدين محمّد بلخى رومى، مثنوى معنوى، دفتر ششم، ص 1037.

8ـ حسن مصطفوى، التحقيق فى كلمات القرآن‏الكريم، ج 8، ص 55.

9ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، الميزان، ج 12، ص 331.

10ـ ر.ك: محمدرضا مظفّر، عقايدالامامية، ص 67.

11ـ عبدالرزاق لاهيجى، گوهر مراد، ص 330.

12ـ محمدرضا مظفر، همان، ص 67.

13ـ احمد نراقى، معراج‏السعادة، ج 2، ص 87.

14ـ همان، ص 370.

15ـ احمد نراقى، مستندالشيعة، ج 18، ص 64 و 91.

16ـ ر.ك: همان، ص 91.

17ـ على‏اكبر دهخدا، لغت‏نامه، ذيل كلمه «امامت».

18ـ على‏بن محمّد جرجانى، شرح‏المواقف، ج 8، ص 345.

19ـ عبدالرزاق لاهيجى، همان، ص 329؛ سيدعلى ميلانى، الامامة فى اهم‏الكتب الكلامية، ص 44.

20ـ محمّدبن على صدوق، عيون اخبارالرضا عليه‏السلام، ج 1، ص 196ـ197.

21ـ حسن‏بن يوسف حلّى، كشف‏المراد فى شرح تجريدالاعتقاد، تحقيق حسن حسن‏زاده آملى، ص 472؛ محمدرضا مظفر، همان، ص 67.

22ـ ابى‏بكر باقلانى، التمهيد، ص 181، به نقل از: عبدالحسين امينى، الغدير، ج 7، ص 137؛ سعدالدين تفتازانى، شرح‏المقاصد، ج 5، ص 233.

23ـ ابى‏بكر باقلانى، همان، ص 186، به نقل از: عبدالحسين امينى، همان، ج 7، ص 137.

24ـ سعدالدين تفتازانى، همان، ج 5، ص 233.

25ـ عضدالدين ايجى، المواقف، ج 3، ص 585.

26ـ رأس‏الجالوت لقب عامى براى دانشمندان يهودى است.

27ـ قطب‏الدين راوندى، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 350.

28ـ محمّدبن على صدوق، عيون اخبارالرضا عليه‏السلام، ج 1، ص 197.

29ـ همان، ص 198.

30ـ همان، ص 199.

31ـ همان، ص 196ـ197.

32ـ همان، ص 196.

33ـ منظور از «ظلم سهوى» هرگونه ظلمى است كه از روى سهو صورت گيرد؛ مانند آنكه كسى از روى سهو، مال ديگرى را بخورد يا به وعده خود عمل نكند. روشن است، ظلمى كه از روى سهو صورت گيرد، قبح فعلى دارد، نه قبح فاعلى؛ چراكه قبح فاعلى هنگامى است كه فاعل از روى اختيار آن را انجام دهد و در صورت سهو، اختيارى وجود ندارد.

34ـ فضل‏بن حسن طبرسى، مجمع‏البيان، ج 1، ص 380ـ381.

35ـ ايشان با ضميمه نمودن آيات ذيل، اين نكته را استفاده نموده‏اند: انبياء: 73؛ سجده: 24؛ انعام: 75؛ تكاثر: 5ـ6؛ يونس: 35.

36ـ ر.ك: سيد محمّدحسين طباطبائى، همان، ج 1، ص 272ـ275.

37ـ ر.ك: جعفر سبحانى، الالهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، ج 4، ص 124ـ125.

38ـ محمّدبن حسن طوسى، الامالى، ص 379.

39ـ ر.ك: محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، كتاب الحجة، ج 1، ص 277.

40ـ عبدالرزاق لاهيجى، همان، ص 334ـ335.

41ـ محمّدبن على صدوق، عيون اخبارالرضا عليه‏السلام، ج 1، ص 198.

42ـ همان، ص 199.

43ـ همان، ص 199ـ200.

44ـ همان، ص 200.

45ـ همان، ص 199.

46ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، همان، ج 12، ص 331.

47ـ همان.

48ـ مانند عصمت كه مشترك ميان امام و پيامبر است.

49ـ مانند نزول وحى قرآنى بر رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله يا آنكه براى رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله جايز بود كه بيش از چهار زن دائم اختيار كند، در حالى كه براى ائمّه عليهم‏السلام جايز نيست.

50ـ على‏بن عيسى اربلى، كشف‏الغمة، ج 3، ص 103.

51ـ بر اساس آيه كريمه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفا فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبار» انفال: 15 فرار از جنگ حرام است.

52ـ محمّدبن على صدوق، عيون اخبارالرضا عليه‏السلام، ج 2، ص 99.

53ـ تعبير «اميرالمؤمنين» از جانب امام رضا عليه‏السلام نسبت به مأمون از مظلوميت امام رضا عليه‏السلام و ناچارى ايشان در كاربرد اين لقب دلالت دارد و انسان را ناراحت مى‏سازد. در ضمن، عبارت «اميرمؤمنان» داراى كنايه است كه به نوعى مأمون را به خاطر اشتباهش توبيخ كند.

54ـ محمّدبن على صدوق، عيون اخبارالرضا عليه‏السلام، ج 2، ص 170.

55ـ همان، ج 2، ص 92.

56ـ على‏بن عيسى اربلى، همان، ج 3، ص 128ـ129.

57ـ سيد شهاب‏الدين مرعشى نجفى، شرح احقاق‏الحق، ج 18، ص 5.

58ـ محمّدبن على صدوق، عيون اخبارالرضا عليه‏السلام، ج 2، ص 174ـ175.

59ـ همان، ج 2، ص 297.

60ـ محمّدبن على صدوق، كمال‏الدين و تمام‏النعمة، ص 376.

61ـ همان، ص 371ـ382.